

ایران - انگلیس

عهدنامه مفصل

بیست و نهم صفر ۱۲۲۷ ق. / چهاردهم مارس ۱۸۱۲ م.

درآمد:

مخالفت لرد مینتو، فرمانفرمای کل هندوستان، با سرهارفورد جونز و کارشکنی های وی بنا به توصیه های سرجان ملکم که نتیجه این اقدامات باعث نکول حواله های وی می شد، هارفورد را برآن داشت که جیمز موریه را جهت رفع این نقیصه به لندن بفرستد و لازم بود که در این سفر از طرف شاه ایران یک نفر به عنوان وزیرمختار فوق العاده به دربار لندن اعزام گردد، لذا میرزا ابوالحسن خان شیرازی، ایلچی بزرگ، به اتفاق موریه عازم دربار انگلستان گردید. وی پس از سه ماه توقف در لندن به اتفاق سرگور اوزلی Sir Gor Ouseley، که به تازگی به جای سر هارفورد جونز به عنوان وزیرمختاری انگلیس تعیین شده بود، به ایران مراجعت کرد.

در جلد قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ می خوانیم:

«در این وقت خبر آمدن سفیر انگلیس منتشر گشت. همانا از این پیش مرقوم شد که میرزا ابوالحسن خان شیرازی به سفارت لندن مأمور گشت، بعد از طی مسافت چون به حدود آن مملکت فرود شد سرگور اوزلی که از اعیان دولت بود به میزبانی و مهمان پذیری او پذیره گشت و ... امنای دولت انگلیس که به رسالت سر هارفورد جونز برگردن نهاده بودند که همه ساله معادل یک صد و بیست هزار تومان برای امداد جنگ روسیان به ایران فرستند، در این وقت معادل هشتاد هزار تومان برافزودند و سبج کردند که سالی دو صد هزار تومان تسلیم کارداران ایران کنند و سالی یک هزار و

۱. در مورد نکول حواله های جونز رک: طاهری ۳۷۲/۱.

۲. طبق نوشته خود میرزا ابوالحسن، وی مأموریت داشت با اضافه تحویل دادن عهدنامه مجمل برای تصویب، اقدامی نیز در جهت حل چهار مطلبی که فتحعلی شاه شفاهاً به وی گفته بود، به عمل آورد. درین مورد رک: طاهری ۴۲۹/۱.

۳. سرگور اوزلی در این مأموریت، مساعده سه ساله ای به مبلغ ۴۵۰ هزار لیره استرلینگ برای فتحعلی شاه به ارمغان آورد و همراه وی افسرانی چند به عنوان مربی قشون ایران به تهران وارد شدند، رک: مهمید ۱۴۳.

پانصد تومان نیز در وجه میرزا ابوالحسن خان شیرازی برقرار کردند که از دولت کمپانی هندوستان مأخوذ دارد. آنگاه سرگور اوزلی بارونت را سفیر ایران ساختند و...

جیمز موریه تمام جزئیات سفر میرزا ابوالحسن خان و سرگور اوزلی را از لندن به طهران که مدت شانزده ماه طول کشید، در جلد دوم کتاب خود با عنوان «مسافرت در ایران، ارمنستان، و آسیای صغیر تا استانبول» شرح داده.^۵

بالاخره اوزلی که نقش مهمی در سیاست آتی ایران [از جمله تحمیل عهدنامه گلستان به ایران] ایفا می‌کرد در چهاردهم مارس ۱۸۱۲ م. قراردادی با میرزا محمد شفیع خان صدراعظم امضاء کرد که به عهدنامه مفضل مشهور است و در واقع مکمل عهدنامه مجمل به شمار می‌رود. به موجب این عهدنامه، دولت انگلستان متعهد می‌گردد که هر وقت دولت ثالثی به ایران حمله کند اسلحه و مهمات و کمک نظامی به ایران بدهد و کمک مالی خویش را در زمان جنگ طبق قولی که اوزلی داده بود به دوپست هزار تومان در سال افزایش دهد.^۶

دولت انگلیس در اجرای مفاد این قرارداد مبلغ ششصد هزار تومان بابت کمک مالی سه سال گذشته که هنوز پرداخت نشده بود و همچنین سی هزار قبضه تفنگ و بیست هزار توپ تسلیم دولت ایران کرد و سی نفر مهندس و معلم نظامی به ایران فرستاد تا به ارتش ایران فنون جنگ را بیاموزد. فتحعلی شاه به اتکاء این عهدنامه در مسیر جریانات مشغومی افتاد که نتیجه آن شکست و جدایی قطعی ایالات قفقاز ایران بود.^۸

یکی از وظایف سرگور اوزلی، در مقام سفیر جدید جورج سوم در دربار ایران، انعقاد همین عهدنامه بود که می‌بایست براساس قرارداد مجمل (محرّم ۱۲۲۴ / مارس ۱۸۰۹) طرح‌ریزی شود. تهیه این پیمان که به عهدنامه مفضل مشهور شده است نزدیک به چهار ماه به درازا کشید و سرانجام در چهاردهم ماه مارس ۱۸۱۲ مطابق بیست و نهم صفر ۱۲۲۷، سرگور اوزلی به نمایندگی از جانب دولت بریتانیا و میرزا شفیع صدراعظم، حاجی محمدخان نظام‌الدوله و حاجی محمد حسین‌خان امین‌الدوله به نمایندگی از جانب فتحعلی شاه آنرا پاراف کردند.

به موجب فصول دوازده‌گانه این عهدنامه، ایران خود را مکلف می‌ساخت که هرگونه عهد و میثاقی را که با کشورهای اروپایی بسته است باطل کند، به هیچ کدام از کشورهای اروپایی رخصت فرستادن سپاهی از ایران به هند ندهد، اگر ایران در معرض هجوم قرارگیرد از انگلستان حق تقاضای

۴. علت تأخیر برای این بود که کشتی آنها راه را گم کرده و به برزیل رفت و مدت هفت ماه تمام در روی آب و در دریا سرگردان بودند. در این سفر است که میرزا ابوالحسن خان با نماینده دولت انگلیس سازش کرده و در حقیقت نوکر آنان شد، رک: بامداد ۳۶/۱. ۵. محمود ۱۲۶/۱.

۶. در مورد دسایس و کلک‌های اوزلی در تحمیل عهدنامه گلستان رک: طاهری، جلد اول فصل ۱۳.

۷. مهدوی، ۲۲۳. ۸. رک: عهدنامه گلستان در این مجموعه.

۹. در مورد وظایف کلی سرگور اوزلی در زمان سفارت خویش در ایران، مخصوصاً مبدول داشتن هم خویش در پیدا کردن و گردآوری اشیاء عتیقه و کتب دستنویس و ارسال آنها به لندن رک: طاهری ۴۲۵/۱ به بعد.

کمک داشته باشد، و اگر دولت انگلیس یا فرمانفرمای هند به علت بعضی گرفتاری‌ها! از اعزام سپاه کمکی عاجز باشد هر ساله مبلغ دوست هزار تومان برای هزینه سپاهیان ایرانی به دولت ایران تسلیم کند، هرگاه طایفه‌ای افغانی یا انگلستان جنگ آغاز نماید ایران به کمک سپاه انگلیسی بشتابد، اما اگر جنگی بین ایران و افغان پیش بیاید دولت انگلیس هیچ‌گونه دخالتی درین میان ندارد، مگر این که یکی از طرفین تقاضای میانجیگری از دولت بریتانیا بکند و بالاخره دولت انگلیس متعهد می‌شود در مرافعه نیمابین جانشینان پادشاه ایران مداخله ننماید... اما قراردادی که به پایمردی اوزلی میان انگلیس و ایران پاراف شده بود مانند دیگر شاهکارهای آن سفیر با تدبیر از توفیق برخوردار نشد. آن عهدنامه بر اثر فشارهای روسیه و مصلحت دید دولت انگلیس هرگز به تصویب نرسید و دیری نگذشته بود که به عذر بدتر از گناه عدم رعایت پاره‌ای از تشریفات آن پیمان را بر طاق نسیان زدند و زمینه را برای عهدنامه سوم فراهم آوردند. ۱۰

صورت عهدنامه که وکلای ابد مدّت علیّه ایران با
سرگور اوزلی ایلچی دولت بهیّه انگلیس بسته‌اند.

فهرست مندرجات

مقدمه

- فصل اوّل - در باب تعهد ایران به ممانعت عبور طوایف فرنگ به طرف هندوستان.
فصل دویم - در باب اعانت و امداد انگلیس به قشون دولت علیّه ایران، تعیین ایلچی
مخصوص بجهت نظارت صرف اعانات.
فصل سیّم - در باب اهتمام دولت بهیّه در ایجاد صلح فیما بین دولت علیّه و طوایف
فرنگ، در باب اغزام معلّم به جهت تعلیم قشون ایران.
فصل چهارم - در باب تنخواه مواجب قشون.
فصل پنجم - در باب نقش دولت علیّه ایران در جنگ احتمالی فیما بین انگلیس و
افاغنه، نقش دولت بهیّه انگلیس در جنگ ایران و افاغنه.
فصل ششم - در باب ساختن کشتی جنگی در خورهای بحر قلزم.
فصل هفتم - در باب یاغیان و فراریان دولت علیّه ایران به ولایت انگلیس.
فصل هشتم - در باب عبور کشتیهای جنگی.
فصل نهم - مواجب معلّم و عمله و غیره.
فصل دهم - موّدت.
فصل یازدهم - در باب عدم مداخله دولت بهیّه انگلیس در مناقشات فیما بین
شاهزادگان ایران. سواد امضاء نایب السلطنه

- اما بعد، این خجسته اوراق دسته گلی است که از گلزار بی خار وفاق رسته و به دست وکلای حضرتین علیّین برسم عهدنامه مفصل برطبق صدق خلوص پیوسته می‌گردد. چون قبل از این که عالی‌جاه زبده‌السفرا سر هر فرد جانس برونه از جانب دولت انگلیس به جهت تمهید مقدمات یکجتهی دولتی وارد دربار شهریاری شده بود و عهدنامه مجملی فیما بین وکلای دولت علیّه ایران: اجل الکفات الفخام، فخرالصدارة والوزارة و الاحتشام، میرزا شفیع، صدراعظم و امیرالامراء الکرام المؤمن الحضرة العلیة العالیة، امین الدولة البهیة السنیة قواماً للجلالة و النبالة، حاجی محمّد حسین خان مستوفی الممالک دیوان معظم با مشارالیه که وکیل و سفیر دولت بهیته انگلیس بود به شروط چند که تبیین و تعیین آن به عهدنامه مفصل رجوع شده مرقوم گردیده بود، حال که عالی‌جاه رفیع‌جایگاه، عزت و فخامت همراه، شہامت و صداقت اکتناه، فطانت و درایت آگاه، دولتخواه بلااتباه، سرمور اوزلی برونه [۱] ایلچی بزرگ دولت مزبور برای اتمام عهود و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام درگاه خلایق پناه پادشاهی می‌باشند و از جانب آن فرخنده دولت وکیل و کفیل مهمات یکجتهی است وکلای این همایون حضرت قاهره به صلاح و صوابدید مشارالیه شروع در تفصیل عهود کرده و تفصیل مقاصد از قراری است که در فصول لاحقہ دوازده گانه شرح داده خواهد شد و امور متعلقه به تجارات و معاملات مملکتین از قرار است که در عهدنامه تجارتنامه^۱ جداگانه و مفصل خواهد گشت.

فصل اوّل - اولیای دولت علیّه ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامه فیروز، هر عهد و شرطی که با هر یک از دولتهای فرنگ بسته‌اند باطل و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به

۱. ظ : تجارت نامه.

طرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند و آحدی از این طوایف را نگذارند که داخل مملکت ایران شوند و اگر طوایف مزبور خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور به مملکت هند نمایند، شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاهان و والی‌ها و اعیان آن مسالک را مانع شوند و از راه طوایف مزبور را بازدارند، خواه از راه تهدید و تخویف و خواه از راه رفق و مدارا (۲۱)۴.

فصل دویم - اگر دشمنی از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیّه ایران از دولت بهیّۀ انگلیس خواهش اعانت و امداد نمایند، فرمانفرمای مملکت هند از جانب دولت بهیّۀ انگلیس هرگاه امکان و قدرت داشته باشد بقدری که خواهش اولیای دولت علیّه ایران باشد عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانه سمت ایران نمایند و اگر به علت بعضی گرفتاریها فرستادن عسکر امکان نداشته باشد هر ساله مبلغ دوست هزار تومان به جهت اخراجات سپاه بسرکار دولت علیّه ایران بدهد و مادام که جنگ و جدال با طوایف مزبوره در میان باشد وجوه مزبوره برقرار کارسازی شود. چون وجوه نقد مزبور برای نگاه داشتن قشون است ایلچی دولت بهیّۀ انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر و خاطر جمع بشود و بدانند که در خدمات مرجوعه صرف می‌شود.

فصل سیّم - اگر احیاناً طایفه فرنگ را که با دولت علیّه ایران نزاع و جدال دارند با دولت بهیّۀ انگلیس مصالحتی اتفاق افتد، پادشاه و الاجاه انگلستان کمال سعی و دقت را نمایند که فیما بین آن طایفه و دولت علیّه ایران نیز رفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این سعی بجا نیفتد، پادشاه ذیجاء انگلستان بطریقی که مرقوم شد از مملکت هند عسکر و سپاه به کمک ایران مأمور کند، یا این که دوست هزار تومان مقّرره را برای خرج عسکر و غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیما بین دولت علیّه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه با ایران صلح ننمایند و به شروط مرقومه مفصله درین امداد کوتاهی نماید پرداخت شود. و در صورتی که صلح فیما بین آن طایفه و دولت بهیّۀ انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت اولیای دولت علیّه ایران خواهند جنگ و جدال با آن طایفه نشود، معلّم و غیره به جهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت به قدر مقدور البته مضایقه نخواهد

فصل چهارم - چون قرارداد مملکت ایران این است که موجب قشون شش ماه به شش ماه پیش داده می‌شود، قرارداد تنخواه که به عوض عساکر از دولت بهیئة انگلیس داده شده چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیئه هر چه ممکن شود زودتر و بیشتر مهم سازی نماید.

فصل پنجم - هرگاه طایفه افغانه را با اولیای دولت بهیئة انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیه ایران لشکر تعیین نموده، به قسمی که مصلحت دولتین باشد به دولت بهیئه انگلیس اعانت و امداد نمایند و وجه اخراجات آنرا از اولیای دولت بهیئه انگلیس بگیرند، از قراری که اولیای دولتین قطع و فصل خواهند کرد.

فصل ششم - اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیئه انگلیس را در آن میان کاری نیست و به هیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند (۴).

فصل هفتم - در صورتی که در سواحل دریای قزم (۵) چوب و اسباب مهیئا شود و شاهنشاه ایران خواهش فرماید که از خورهای بحر مزبور کشتیهای جنگی بسازند، پادشاه ذیجاء انگلستان اجازت به معلّم و عملة کشتی ساز و غیره از دارالسلطنة لندن و هم از بندر بمبئی عطا نمایند که به خدمت شاهنشاه ایران حاضر و به خدمت مرجوعه مأمور شوند و موجب و اخراجات آن با سرکار پادشاه جم جاه دولت علیه ایران باشد بموافق قراری که با ایلچی دولت بهیئه انگلیس داده خواهد شد.

فصل هشتم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار به ولایت انگلیس نماید، به محض اشارت امنای دولت علیه ایران آن کس را از ولایت مزبور بیرون کنند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتی که پیش از رسیدن آن کس به ولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران درباره او به حاکم آن حدود رسد آن کس را رخصت فرود آمدن ندهند و اگر بعد از مسامحت آن کس

فرودآید او را گرفته روانه ایران نمایند.

فصل نهم - اگر در بحرالعمم اولیای دولت بهیئه ایران را امدادی ضرور شود، اولیای دولت بهیئه انگلیس بشرط امکان و فراغت بال در آن وقت کشتی جنگ و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق برآورد آن وقت قطع و فصل نموده باز یافت نمایند کشتیهای مزبور بر آن خورها^۲ و لنگرگاهها عبور کند که امنای دولت علیه ایران نشان بدهند و از جای دیگر بی‌رخصت و ضرورتی عبور نکنند.

فصل دهم - مواجب صاحبان و عمله و معلّم و غیره را امنای دولت بهیئه انگلیس خواهند داد ولیکن چون شاهنشاه جم جاه ایران نخواستند که کسی که به خدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانی بی‌بهره باشند، لهذا از وفور عنایت به موجب تفصیل ذیل و علی قدر مراتبهم مواجب در وجه هر یک برقرار فرمودند:

صاحبان و معلّمان که اکنون در رکاب ظفر انتساب شاهنشاه جم جاه ایران مشغول خدمت می‌باشند و هریک از صاحبان مرتبه‌های مفصلة حشو [۷] که بعد از این حاضر شوند از قراری که در حشو مشخص شده است موافق مرتبه به هر یک انعام داده خواهد شد و هر یک از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگترین و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه برای او مقرّر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد و اگر خدا نخواسته یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند به مجرد اظهار آن به ایلچی، از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد.

فصل یازدهم - چون منظور هر دو پادشاه آن است که این عهد جاوید مهد ابدالاباد مابین اولاد و احفاد امجاد پایدار و برقرار بماند، لهذا از هر دو طرف بهی الشرف قرارداد چنین شد که هریک از کواکب فروزان سپهر پادشاهی که ولیعهد دولت و زینت بخش سریر سلطنت باشد، با دولت دیگر عهود یکجتهی و دوستی را پایدار داشته این طریق انبته را ممضی و معمول دارند و هرگاه ولیعهد یکی از دولتین علیه محتاج به

۲. هر دو نسخه: خوارها.

اعانت جدیدی از دولت دیگر گردد، به طریقی که پیشرفت و اصلاح دولتین و مملکتین و مقدور طرفین باشد مضایقه و کوتاهی در امداد و اعانت نماید و اعانت و امدادی که الحال از قرار تفصیل فصول سابقه در این عهدنامه میمونه مشخص شده است باید با ولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد.

فصل دوازدهم - چون از قراری که بر اولیای هر دو دولت واضح و از مکتون دل و ضمیر یکدیگر واقف شده‌اند، منظور از این عهد دوستی ازدیاد قوت هر دو دولت و وسعت هر دو مملکت است و هر یک را پیشنهاد خاطر این است که تقویت یکدیگر کرده، به امداد یکدیگر بر مملکت طرفین افزوده باشند و مطلب و خواهش امنای دولت بهیئة انگلیس این است که دولت علیة ایران روز بروز زیاده قوی و مستحکم گردد و از خارج کسی نتواند دخل در مملکت مزبور نماید و به امداد دولت بهیئة انگلیس دولت و مملکت و رعیت ایران قوی گردد و اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان و یا امراء و سردارها مناقشی روی دهد، دولت بهیئة انگلیس را در این میانه کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و اگر احدی از مشارالیهم ولایتی و جایی از خاک متعلقه به ایران را به آن دولت بیهیه بدهند که به ازای آن کمک و اعانتی نمایند، هرگز اولیای دولت بهیئة انگلیس به ایران امر اقبال نکرده پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرف در ممالک متعلقه به ایران هرگز نخواهند نمود.

□

تَمَّتْ الْفُصُولُ بِالْيَمَنِ وَالسُّعَادَةِ. امید که این عهد میمون خجسته با فواید و نتایج نیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند. این عهدنامه میمون را ما که وکلای حضرتین علیتین می‌باشیم به صداقت و راستی مشحون به فصول دوازده گانه مستحکم و منعقد داشته دستخط و مهر گذاشته‌ایم، به تاریخ چهاردهم ماه مارچ سنه یک هزار و هشتصد و دوازده عیسویه مطابق بیست و نهم شهر صفرالمظفر سنه یک هزار و دو بیست و بیست و هفت هجریه مصطفویه علی هاجرها السلام و النحیة التحریر فی دارالخلافه طهران صانها الله تعالی عَنِ الْوَحْدَانِ.

هُو

سواد امضای مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا:

چون اعلیحضرت قدر قدرتِ فلکِ رتبت، شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت و دولت ابد مدّت قاهره را به ما مفوض فرموده، لهذا قبول نموده حسب الامر حضرت ظلّ اللهی بر ذمتّ همت بزرگانه خود لازم شمردیم که همین عهد میمون خجسته که مابین دولتین بسته و محکم گردیده است به شرطی که در عهدنامه میمونه مبسوط و مشروح است از حال تحریر الی انقراض زمان فیما بین ما و اخلاف کبار این دودمان خلافت نشان با حضرت ولیعهدان دولت بهیئة انگلیس مستمر و برقرار باشد و تخلف و تجاوز روی ندهد، وَالسّلام خیر ختام.

توضیحات عهدنامه مفصل

۱) سرگسوراوولی Sir Gor Ouseley: سر ویلیام گوراوولی یکی از مستشرقین و سیاستمداران انگلیسی می‌باشد که به سال ۱۸۱۰ م به‌مراه میرزا ابوالحسن خان شیرازی بعنوان وزیر مختار بریتانیا وارد دربار ایران گردید. این شخص در عقد قرارداد انگلستان میان روس و ایران (۱۲۲۸ق) میانجی بود. وی زبان‌های فارسی و عربی و سانسکریت را می‌دانست و در مدّت پنج سال اقامت خویش در ایران اغلب طرف شور و مشورت پادشاه ایران واقع می‌گردید و کاملاً به روحیات شاه و نایب‌السلطنه و بزرگان ایران و درباریان آشنایی کامل داشت.^۳ او زلی نیز مثل اکثر سفرای دول اروپا که ایران را وسیله وجه‌المصالحة خویش قراردادده بود و قصد اصلی‌اش از پیمان دوستی ایران و انگلیس جلوگیری از نفوذ فرانسه و ناپلئون در هندوستان بود در آوریل ۱۸۱۴ م هنگامی که ناپلئون

۳. آجودانباشی، ۱۶۳.

از نیروهای متحدین شکست خورد و از امپراطوری فرانسه استعفا داد و به جزیره‌ال ب تبعید شد سرگوراولی به دولت متبوع خود نوشت: «چون ناپلئون به جزیره‌ال ب تبعید شده و سرحدات هندوستان تأمین گردیده است و خطری متوجه آنجا نیست بهتر است ایران در همان حال توخس و بربریت باقی بماند.»^۲ ولی دولت ایران موقمی که مأموریت وی در ایران تمام می‌شود وی را با تشریفات مجللی تا سرحد روسیه بدرقه می‌کنند.^۳

(۲) دولت انگلیس در ضمن آن که با دولت روسیه در برابر ناپلئون متحد شده بود در هنگام انعقاد این عهدنامه از پیشرفت تزار به سوی آسیای مرکزی و در نتیجه نزدیک شدن به مرزهای غربی هندوستان وحشت دارد؛ لذا طبق همین فصل از عهدنامه مزبور سعی کرده توسط دولت ایران سران و پادشاهان مختلف آسیای مرکزی را مجبور کند که از پیشروی روسیه به سوی هندوستان از خاک متعلق به آن سران مانع شوند.

(۳) در این فصل عهدنامه مطلب مهمی که مورد بررسی و دقت است مبلغ دویست هزار تومان است که دولت انگلیس متعهد شده که موقع جنگ بین دولتین ایران و روس در صورت عدم کمک و امداد لشکری مبلغ مزبور را در اختیار دولت ایران قرار دهد.

مرحوم نفیسی در مورد ارزش حقیقی این مبلغ بعد از بحث و موشکافی چنین نتیجه گرفته‌اند که در آن زمان ارزش واقعی یک تومان پول ایران به حداکثر بیست و به حداقل شانزده فرانک فرانسه بوده است. در صورتی که حداکثر را به حساب بیاوریم، دویست هزار تومانی که انگلیس‌ها در هر سال در موقع جنگ به ایران وعده کرده‌اند چهار میلیون فرانک آن روز می‌شده است. در آن زمان به حد وسط خرج یک تن از مردم متوسط در اروپا معادل یک صد و پنجاه فرانک و تقریباً سالی دو هزار فرانک بوده است. ناچار چهار میلیون فرانک در سال تنها زندگی دو هزار تن را تأمین می‌کرده است. حداقل سپاهیان ایران در جنگ‌های با روسیه سی هزار تن بوده و انگلیس‌ها اگر این پول را می‌دادند تنها خرج زندگی دو هزار تن از لشکریان ایران را می‌پرداختند و خرج ۲۸ هزار تن دیگر را ایران می‌بایست از درآمد ناچیز آن زمان خود بپردازد.^۴ با این تفصیل، انگلیس این مبلغ پولی را که پرداختن را به عهد گرفته بود نپرداخت و با این دروغ‌ها و حیل‌ها دولت ایران را فریب داد تا به جنگ روسیه دلیرتر گرداند.

(۴) مطالب مندرج در دو فصل ۵ و ۶ این عهدنامه، نسبت به فصل هفتم عهدنامه مجمل (محرّم ۱۲۲۴ / مارس ۱۸۰۹) ضرر و زیانش بیشتر است، چرا که در عهدنامه قبلی قید شده بود که هرگاه بین دولتین ایران و افغانستان جنگی رخ دهد دولت انگلیس در آن جنگ دخالت نخواهد کرد، اما در این عهدنامه ذکر شده که اگر افغان‌ها با انگلیسها وارد جنگ شوند ایران به انگلستان یاری و کمک کند، ولی اگر جنگی فی‌مابین دولتین ایران و افغانستان در بگیرد انگلیس را در آن میان کاری نیست.

۲. مهدوی، ۲۲۴.

۳. در مورد نظر دربار دولت ایران راجع به لیاقت! و حسن نظر: اوزلی رک: طاهری ۴۸۵/۱

۴. نفیسی ۲۰/۲.

به قول مرحوم سعید نفیسی، معنی صریح و عجیب این ماده این است که: هرگاه کسی مرز تو باید از من یاری کنی و هرگاه کسی ترازد من می‌ایستم و تماشا می‌کنم.

(۵) قلم: این دریا به نام دریای موسی و دریای زلیغ نیز نامیده می‌شود و آن خلیج باریکی است که مانند زبان از دریای یمن بیرون آمده...^۵

(۶) صورت امروزی عناوین و ارقام که به شکل سیاق ذکر شده چنین است:
صاحبان و سرداران:

گلونیل Colonel (سرهنگ)، سه هزار و شصت تومان.

میجر جنرال Major General (سرلشکر)، دوهزار و شصت تومان.

دکاوند جنرال Decavand General (سپهد)، هزار و پانصد تومان.

مهندس:

کلونیل، هزار و پانصد تومان.

لیوتان کلونیل Lieutenant C. (سرهنگ دوم)، پانصد و ده تومان.

میجر Major (سرگرد)، هشتصد و چهل تومان.

سرکردگان توپچی سوار:

کلونیل، هفتصد و پنجاه تومان.

لیوتان کلونیل، پانصد و هشتاد تومان.

میجر، چهارصد و هفتاد و پنج تومان.

سرکردگان توپچی پیاده و سرباز:

کلونیل، هفتصد و پانزده تومان.

لیوتان کلونیل، چهارصد و هشتاد تومان.

میجر، سیصد و هفتاد و پنج تومان.

کاپیتان Capitain (سروان)، دویست تومان.

لیوتان Lieutenant (ستوان)، صد و چهل تومان.

سرتیپ (!) توپچی سوار:

سرجنت میجر Serjeant- Major (گروهان یکم)، بیست و پنج تومان.

سرجنت (گروهان)، بیست و چهار تومان.

سرباز:

سرجنت میجر، بیست تومان.

سرجنت، شانزده تومان.

کارپرال Corporal (سرجوخه)، سیزده تومان.

بطوری که ملاحظه می‌شود مبلغی که می‌بایست در مدت یک سال در مورد نفرت فوق‌الذکر از طرف ایران پرداخت شود مبلغ ۱۴۳۷۸ تومان است و با در نظر گرفتن مبلغ دویست هزار تومان کمک دولت انگلیس به دولت ایران موقع جنگ با روس، تنها ۱۸۵۶۲۲ تومان برای سی هزار تن از سپاهیان ایران در سال باقی می‌ماند.^۶

(۷) حشو: به معنی متن عهدنامه است.

۶. نقیسی ۱۶/۲ به بعد.

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>